



درباره یکی از خیابان‌های نودساله مشهد که از میدان مرکزی تا بیرون دروازه‌های شهر امتداد پیدا می‌کرد

«خواجه ربیع» که روزی بلندترین خیابان مشهد بود

خواجه ربیع و اراضی اطرافش، سال ۱۲۸۰ خورشیدی

- نخستین خبرها از یک خیابان تازه

در نامه‌ای که شهرداری مشهد به اداره معارف و اوقاف خراسان در ۱۱خرداد سال۱۳۱۵ می‌نویسد تا درباره‌وقفی بودن بعضی ازاملاک درمسیراین خیابان پرس و جو کند، چنین صحبت می‌شود: «شهرداری تصمیم دارد میدان را در محل تقاطع خیابان پهلوی و خیابان نادری احداث وامتدادشمالی خیابان پهلوی را به جاده خارج شهر که بالاخره منتهی به خواجه ربیع می‌شود [وصل کند] و این خیابان را افتتاح نماید.» جراید آن زمان نیز در ۱۴تیرماه همان سال (۱۳۱۵) خبر ازخرابی منازل وعماراتی می‌دهند که درمسیرقسمت شمالی خیابان پهلوی واقع است. درادامه یکی از این خبرها چنین آمده است: «شهرداری مشغول ساخت پل روی خندق آخر قسمت شمالی خیابان پهلوی شده که خیابان را به راه خواجه ربیع متصل کند.» ۱۰ روز بعد نیز مطبوعات اذعان می‌کنند وصل امتداد قسمت شمالی خیابان پهلوی تا باروی شهر خاتمه یافته‌است و مأموران مشغول نصب علائم برای اتصال خیابان به مقبره خواجه ربیع – که در آن دوران خارج از محدوده شهری قرار داشته – هستند.

اوایل مرداد همین سال (۱۳۱۵) نیز جراید از ساخت طولانی‌ترین خیابان مشهدخبر می‌دهندومی‌نویسند، «قسمت شمالی خیابان پهلوی تا بیرون شهر و باغ‌ها به‌کلی باز شده و مشغول تسطیح آن هستند و این خیابان تا بقعه خواجه ربیع در کنار کشف‌رود ادامه پیداخواهدکردوطول‌ترین‌وزیباترین خیابان مشهد خواهد شد. طول آن از میدان شاهپور تا خواجه ربیع بیش از هفت کیلومتر و همه جا از باغات و مزارع می‌گذرد و شریفی، شهردار مشهد، هرروز برای تسریع در اتمام آن بازدید می‌کند.»

در ادامه، روزنامه‌آفتاب‌شرق خبار از برگزاری مناقصه‌ای برای خرید ۴هزار۹۰۰ تن شن بادمای برای خیابان خواجه ربیع می‌دهد. همان‌طور که از اخبار مطبوعات برمی‌آید روزنامه‌ها در این سال اخبار ساخت این خیابان تازه را به خوبی دنبال می‌کنند و آن را امتداد خیابان پهلوی می‌دانند که منجر به ساخت طولانی‌ترین خیابان مشهد از جنوب به شمال این شهر خواهد شد. البته این وعده به همین زودی‌ها محقق نمی‌شود و این پروژه تا سال‌های بعد هم به سرانجام نمی‌رسد.

در گزارش شهرداری مشهد به تاریخ ۱۳دی‌ماه سال ۱۳۱۵ معلوم می‌شود که در این سال فقط بخشی از این خیابان چندکیلومتری آماده شده‌است، «قسمت شمالی خیابان پهلوی از خیابان نادری تا آخر شهر به عرض سی متر و طول ۶۱۹متر افتتاح و ساختمان آن خاتمه یافته است.»

- ساخت جاده ۴ سال وقفه دارد

ظاهرایس از ساخت بخشی از جاده در سال ۱۳۱۵، کار تعطیل می‌شود و این مسیر هر روز دست‌اندازه‌ای بیشتری به خود می‌بیند. طبق اسناد شهرداری عملیات ساخت جاده منتهی به بقعه خواجه ربیع از مردادماه سال ۱۳۱۷ دوباره شروع می‌شود و شهرداری ممنوعیت عبورومرور وسایل بارکشی در این محور و استفاده دوباره از جاده قدیم مشهد در درخواست می‌کند؛ البته این تصمیم بدون دردسر نیست و باعث درگیری میان کارگران، مال‌داران و ماشین‌داران می‌شود و کار تامکتابه باستان قدس برای رفع مشکل پیش می‌رود.

۲۳ خردادماه سال ۱۳۱۷ جلسه‌ای برای پاسخگویی به نامه نایب‌التولیه آستان قدس به شهردار برگزار می‌شود و تصمیمات زیر گرفته می‌شود، «آقای پلاک مهندس در نقشه برداری قطعه خیابان مزبور اقدام فوری به عمل آورند. در خاک برداری و خاک‌ریزی و تسطیح‌تراز خاکی‌وشن‌ریزی وجاده‌سازی وپل‌سازی در چند نقطه لازم‌به عرض خیابان اقدام شود. عرض جاده که فعلا اقدام به جاده‌سازی می‌شود هشت متر خواهد بود. آقای پلاک هزینه جاده‌سازی و پل‌سازی محل مزبور را فوراً تهیه و گزارش دهند.»

بنابراین ۲۷ خرداد نامه‌ای خیلی فوری شهردار به مهندس شهرداری نوشته می‌شود تا هر چه سریع‌تر از خیابان طبرسی، امتداد خیابان شاهرضا و جاده خواجه ربیع نقشه‌برداری کنند. در ادامه این نامه نیز چنین ذکر شده است: «چون نسبت به جاده‌سازی خیابان خواجه ربیع از طرف استانداری تأکید شده، انتظار می‌رود هر چه زودتر نقشه جاده خواجه ربیع را تهیه و تصمیم‌گیری شود.»

- وجود باغ‌ها و کمبود مصالح

با همه دغدغه‌ای که برای جاده خواجه ربیع وجود دارد، آقای روشن، شهردار مشهد، درمهرماه سال ۱۳۱۷ ضمن گفت‌وگویی که با جراید وقت به عمل آمده است، می‌گوید که امسال (سال ۱۳۱۷ خورشیدی) بیشتر از یک کیلومتر از این جاده پریهاهو ساخته نخواهد شد؛ زیرا مشکلاتی بر سر راه ساخت آن وجود دارد. یکی از مسائلی که شهرداری با آن روبه‌روست املاکی است که در مسیر جاده قرار دارد، به‌طور مثال در مهر سال ۱۳۱۷ امینیان، مهندس شهرداری، از قرار گرفتن دیوار باغ‌های حسین‌باشی، حاج غلامرضا قندهاری و… در خط سیر جاده خواجه ربیع خبر می‌دهد و از شهرداری می‌خواهد به صاحبان آن‌ها اخطار دهد تا دیوارهای باغ خود را تخریب و مسیر جاده را باز کنند. یکی از مشکلات دیگر پیشروی جاده خواجه ربیع تهیه مصالح برای ساخت آن است. تاجایی‌که مباشر ساختمان جاده شهرداری به پلاک مهندس شهرداری در بهمن‌ماه سال ۱۳۱۷ می‌نویسد: «تا امروز برای مصرف جاده فقط هجده گاری سنگ ریخته شده است واین البته جواب مصرف سنگ جاده‌رانی می‌دهد. به علاوه سنگ بادی ابد ریخته نشده و بایین وضعیت البته سنگ‌ریزی وساختمان پیشرفتی نخواهد نمود.» او در ادامه برای رفع این مشکل، درخواست می‌کند تأمین سنگ با مناقصه به پیمانکار واگذار شود. همین موضوع سبب می‌شود شهرداری مشهد در ۲۰بهمن‌ماه سال ۱۳۱۷، اعلامی با این مضمون منتشر کند: «شهرداری مشهد مقدار ۱۵۰۰متر مکعب سنگ بی‌که قطران پازنه تا بیست سانتی‌متر بیشتر نباشد، جهت زیرسازی کیلومتر اول جاه خواجه ربیع از انتهای خیابان پهلوی به طرف سمرقند به طور مناقصه خریداری می‌نماید.»

- خیابانی با قنات‌های بسیار

قنات‌هایی که در مسیر جاده قرار دارند، از معضلات ساخت خیابان خواجه ربیع‌اند. ظاهراً قنات‌امین‌آباد وشادکن در فلکه خواجه ربیع واقع‌اند که یکی از آن‌ها متعلق به متولی مسجد گوهرشاد و دیگری متعلق به شرکت سهامی فلاحی است؛ به همین خاطر شهردار مشهد به شرکت سهامی فلاحی خراسان در شهریورماه سال ۱۳۱۷ می‌نویسد: «در مسیر جاده خواجه ربیع که فعلاً از طرف شهرداری شروع به تسطیح وساختمان خیابان شده‌است، سه رشته قنات موجود است که یک رشته آن مربوط به قنات شادکن سابق و به‌کلی مخروبه و دو رشته دیگر مربوط به قنات فعلی شادکن و امین‌آباد می‌باشد. اینک شهرداری مترصد است از لحاظ استحکام چاه‌هایی را که در مسیر خیابان واقع می‌شود، مانند رشته چاه‌های قنات سابق شادکن به‌کلی پر نماید و سر چاه‌های دو قنات

سیده نعیمه زینبی| در حوالی سال ۱۳۱۳ خورشیدی که مشهد در میان نقشه‌اش جز چند خیابان (مانند خیابان ارگ و بالاخیابان و پایین خیابان) نداشت، ایده جدیدی مطرح شد؛ ایده ایجاد یک خیابان جدید در ارض اقدس. رد پای این فکر تازه را می‌توان در میان اسناد و مطبوعات یافت. ۸ شهریورماه سال ۱۳۱۳، روزنامه آزادی می‌نویسد: «ساختمان جدید خیابان پهلوی از طرف اداره بلدیه شروع و در نظر گرفته شده که در آینده این خیابان را به طرف خواجه ربیع امتداد دهند.» این شاید نخستین خبری باشد که از تولد یک خیابان تازه در شهر به سوی آرامگاه خواجه ربیع نوشته شده است؛ خیابانی که ساخت و آبادانی آن چندین سال طول می‌کشد. امروز به سراغ سرگذشت این خیابان و چگونگی شکل‌گیری‌اش در دهه بیست رفته‌ایم تا درباره روزگار از سر گذشته معبر خواجه ربیع بگوییم.



دیگر را شفته‌ریزی و مسدود نماید.»

شرکت فلاحی نیز در این باره پاسخ می‌دهد: «راجع به پر نمودن چاه‌های کهنه و شفته‌ریزی چاه‌های دایر قنات که در مسیر خیابان جدید خواجه ربیع، واقع شده تصدیق می‌دهد شفته‌ریزی و پر نمودن چاه‌های مرقوم مانعی ندارد.» چند روز بعد نیز نماینده شهرداری به همراه نماینده شرکت سهامی فلاحی خراسان از مسیر جاده و قنات بازدید می‌کنند و این‌طور گزارش می‌دهند: «چهار رشته قنات دایر محراب‌خان، حسین‌آباد، شادکن، عشرت‌آباد با جاده جدید تلاقی می‌کند و دو میله چاه کهنه قدیمی از قنات مذکور در کنار خیابان واقع است. چاه‌های کهنه باید به قطر یک متر با شفته و بقیه تا سطح زمین با گل کوبیده پر شود که آب باران به مجرای آب‌رو تأثیر نکند. هرگاه بخوانند از روی شفته‌های قنات نام برده، چوب‌های کنار خیابان آب رد کنند، برای آب به قنات نفوذ و موجب خرابی نشود، باید کف و دو طرف نهرا هر وی هر قنات به طول ۱۰ متر شفته‌ریزی و ساختمان گردد. مجرای آب قنات عشرت‌آباد که سرباز است باید مانند نهراهای داخل شهر ساخته و روی آن پوشیده شود.» ۲۰ خردادماه سال ۱۳۱۸ موضوع تازه‌ای مطرح می‌شود و آن مجراهای عبور آب در مسیر مورد نظر است: «به قراری که کارخانه آهک و آجرپزی نوگزارش می‌دهد، از وسط جاده خواجه ربیع چهار مجرای آب عبور می‌کند که مانع رفت‌وآمد اتوموبیل‌ها و گاری‌هاست و چون این مجراها برای آبیاری زمین‌های اطراف آن شرکت کنده شده، آموزش فرمایید مجراها را اصلاح و اساسی درست کنند که مانع رفت‌وآمد چرخ‌ها نشود.»

- مشکلات آستان قدس با جاده خواجه ربیع

۱۱ بهمن‌ماه سال ۱۳۱۸، نایب‌التولیه آستان قدس دوباره نامه‌ای به شهرداری می‌نویسد و بر لزوم تسطیح جاده، خواجه ربیع به شهر تأکید می‌کند. تلگراف‌استاندار خراسان به تهران می‌گوید اگر در جاده خواجه ربیع اقدامی نشود، هزینه‌های گذشته به‌کلی هدر می‌رود، و درخواست بودجه در سال ۱۳۱۹ برای آن می‌کند. در اردیبهشت سال ۱۳۱۹ اعتبار ساختمان جاده خواجه ربیع از ۱۰هزار ریال به ۲۰هزار ریال افزوده می‌شود.

۱۱ شهریورماه سال ۱۳۱۹، نامه‌ای از نایب‌التولیه

آستان قدس به شهرداری مشهد می‌رسد تا راجع به تسطیح جاده سمرقند تا کوره‌های سفال‌نکاتی را بگوید، «تاکنون به هیچ‌وجه اقدامی راجع به اصلاح جاده مزبور از طرف شهرداری به عمل نیامده و حمل مصالح برای ساختمان کاخ‌تولیت عظمایمیسر نیست.» ۱۴ خردادماه سال ۱۳۲۰ نامه از کارخانه آهک و آجرپزی به دایره ساختمان شهرداری خاطر‌نشان می‌کند؟؟؟: «وضعیت راه خواجه ربیع به‌کلی ما را از کار بازداشته، حتی یک کامیون هم حاضر نیست با دریافت اضافه‌کرایه ذغال وارد نماید. چهارجوبه؟؟؟ مجرای چشمه سمرقند که در بد شرکت فلاحی و اتصال آب می‌برند به‌کلی عبور و مرور کامیون‌ها و سایر وسایط نقلیه را دچار اشکال نموده، متمنی است توجهی بدین راه نموده و شرکت مزبور را وادار نمایند که الاقل راهش را درست نمایند.»

در ۱۹ خرداد سال ۱۳۲۰، نایب‌التولیه آستان قدس از طول کشیدن جاده خواجه ربیع به شهرداری مشهد گلایه می‌کند: «با تذکرات همیشگی جاده خواجه ربیع که متجاوز از دو سال است کشیده شده، هنوز قابل عبور کامیون و اتومبیل نیست و بدین علت حمل آجرهای کوره سمرقند و تحویل زغال به کارخانجات کوره‌پزی آنجا بسیار دشوار است. آموزش دهید فورا جاده را اصلاح نمایند که حمل آجرها از کوره به آسانی صورت گیرد و نیز دستور دهید حاشیه جاده را نیز تعیین کنند که کارخانه آجرپزی بتواند اطراف محوطه کارخانه را دیوار بگذارد و نتیجه اقدام را اطلاع دهید.»

شهردار مشهد نیز در مردادماه پاسخ می‌دهد: «جاده خواجه ربیع به عرض ۸هشت متر با خاک تسطیح و شن‌ریزی گردید و فعلا برای عبور وسایل نقلیه از هر جهت حاضر گردیده و ضمناً حاشیه‌قطعی خیابان از طرف ایره؟؟؟ فنی شهرداری تعیین و به مالکین دستور داده شد که هر چند زودتر شروع به ساختمان نمایند.»

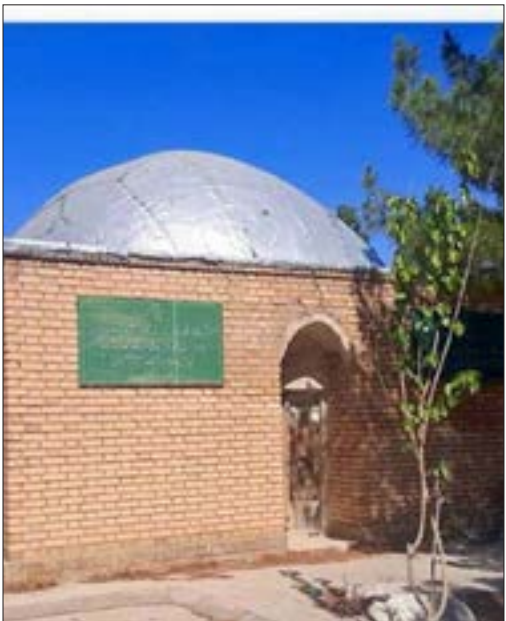
- کج بودن خیابان خواجه ربیع

پلاک مهندس شهرداری در ۲۲ خردادماه نامه‌ای به شهردار می‌نویسد و از اتفاق تازه‌ای خبر می‌دهد. از آنجا که قرار بوده این خیابان امتداد خیابان پهلوی و در آن راستا باشد، اودر گزارش خود آورده‌است: «موضوع میخ‌کوبی طرفین خیابان خواجه ربیع اشعار می‌دارد که خیابان پهلوی به خط مستقیم امتداد داده شده ولی به‌طوری‌که معلوم گردیده است خیابان نام‌برده از میدان مجسمه‌الی انتهای خیابان خواجه ربیع محل ساختمان آقای فروتن در حدود هشتاد سانتی‌متر از خط راست انحراف پیدا می‌نماید، چون یک قسمت از خیابان نام‌برده، از جلوی ساختمان آتش‌نشانی‌الی ساختمان آقای فروتن، ساخته شده‌است، لِه‌ذا به نظر این جانب بهتر آن است که خیابان از روی وضعیت فعلی امتداد پیدا نماید؛ زیرا که هشتاد سانتی‌متر انحراف خیابان به واسطه نصب مجسمه بارک به نظر نمودار نخواهد بود. ۲۵ خرداد سال ۱۳۲۰ شاهرخ‌نبری شهرداری به فرمانداری نامه‌ای می‌نویسد تا از وضعیت فعلی خیابان که کمی انحراف دارد دفاع کند: «انحراف خیابان خیلی ناچیزی می‌باشد و بایودن مجسمه مبارک در وسط میدان به هیچ‌وجه انحراف مزبور محسوس نخواهد بود. متمنی است اجازه فرمایند خیابان نام‌برده به همان وضعیت فعلی امتداد داده شود.» فرماندار مشهد نیز پاسخ می‌دهد: «در صورتی که انحراف مذکور غیرمحسوس باشد و مهندس شهرداری هم موافق باشد که خیابان خواجه ربیع به وضعیت فعلی امتداد یابد، فرمانداری هم با نظر شهرداری موافق است.» با همه این احوالات این جاده ساخته می‌شود و در نخستین نقشه بافت شهری مشهد می‌توان آن را دنبال کرد. در نقشه سال ۱۳۲۵ خیابان خواجه ربیع چون تقریباً در امتداد خیابان پهلوی قرار گرفته تا چهارراه عشرت‌آباد به نام خیابان پهلوی نام‌گذاری شده‌است و پس از آن نام جاده خواجه ربیع دارد. در سمت راست چندکوجه و خیابان وجود دارد اما در سوی مقابل فقط باغات و مزارع قرار دارند و خبری از بافت مسکونی نیست.



چندسطری در ذکر روزگار شیخ «حافظ عُمَر اُبرده‌ی»

آغاز سخنان بلند



حسن احمدی فردا طریقت کُبری به‌طور عمده توسط شاگردان «علاالدوله سمنانی» به دشت توس آورده شد؛ اگرچه به‌نظر می‌رسد شاگردان او در حوزه عقاید مذهبی باورهای یکسانی نداشته‌اند؛ چنان‌که «عبدا... غُرجستانی» به جنگ پیروان عقاید «شیخ خلیفه»، رفت‌که در قالب «قیام سربداران» بر علیه حکمرانان مغولی و دست‌نشانده‌هایشان شوریده بودند. سطرهای بعدی در ذکر یکی از این عراقان آورده شده است.

- روزگار شیخ «حافظ عُمَر اُبرده‌ی»

در نجات‌الانس جامی – که احتمالاً کامل‌ترین کتابی است که می‌توان عراقان دشت توس را در آن سراغ گرفت– داستانی آمده است که نشانه‌هایی از همین اختلاف عقاید در آن دیده می‌شود. این داستان در ذکر زندگی شیخ حافظ عُمَر اُبرده‌ی نقل شده است و این‌شیخ حافظ که آرامگاهش در روستای اُبرده قرار دارد، به‌روایت جامی، تحت نظارت «مولانا رضی‌الدین علی مایانی» بزرگ شده و بالیده‌که البته در نجات‌الانس، جز در همین ذکر زندگی شیخ حافظ، جایی دیگر از او نامی نیامده است. مزار ملاعلی هم در روستای مایان است که در این سال‌ها، بازسازی شده است.

جامی اشاره می‌کند که «وی خُرد بود که والد وی فوت شد؛ چون به سن تمیز رسید، خویشان، وی را به دکان دُرزی‌ای [[خیاطی]] فرستادند تا درزیگری [[خیاطی]] بیاموزد. در آن فرصت، مولانارضی‌الدین علی مایانی –رحمه... تعالی– که از مریدان شیخ عبدا... غُرجستانی بود، به اُبرده رسیده و پُرسیده است که فرزند عُمَر کجاست؟ گفته‌اند که وی پیش درزبان است. مولانا گفته هرکه پیش درزبان باشد، در زبان باشد. او را بطلبید! طلبیده‌اند. مولانا وی را به توس برده و به حافظلی صالح سپرده تا قرآن یادگیرد...»

- ذکر نشانه‌های اختلاف در جمعیت عراقان

جامی در ادامه به داستان دیگری هم اشاره می‌کند که نشانه‌های اختلاف مذهبی را می‌توان در آن پی گرفت. این داستان به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که علاوه بر «مولانارضی‌الدین علی مایانی» از دو عارف دیگر دشت توس هم در آن نام برده شده: عارفانی که در سرتاسر نجات‌الانس و در منابع دیگر، اشاره چندانی به آن‌ها نشده است؛ نخست «شیخ محمد خالده» – عارفی برجسته بوده‌است و مزارش، در روستای «اسجیل» قرار دارد و دیگری «عبدالرحمن گهواره‌گر» که مزار او (و بلغورخانه خانقاهش) در حاشیه روستای «نوزاد» گلمکان، جزو معدود بناهای بازمنده از عراقان دشت توس است.

- سخنان بلند و بَلیّت وبا

جامی در این داستان، از زبان شیخ حافظ اُبرده‌ی می‌نویسد: «وقتی در این ولایت و بایبی عظیم افتاد، چنان‌که اکثر خلق از حیات خود مأیوس گشتند، روزی خدمت [[واژه‌ای از سر احترام، معادل حضرت]] مولانارضی‌الدین علی مایانی از ده مایان، به اُبرده تشریف آورد و در بیرون ده، نزول فرمود و مرا طلبید و گفت امر چنین است که همراه من بیایی و در سر قبر «شیخ محمد خالده» – رحمه... تعالی – در قریه اسجیل قرآن بختم کنی؛ شاید که خدای تعالی این بَلیّت را دفع کند. امثال قران نمودم، اما به واسطه آنکه در آن فرصت، خواجه «عبدالرحمان گهواره‌گر»، قدس سره– که از محبوبان و مجذوبان حضرت حق بود– جل‌ذکره– در قریه اسجیل بر سر سنگی که بر در تربت شیخ محمد خالد است می‌نقشت و سخنان بلند می‌گفت و خدمت مولانا در غایت تَشَرُّع بود، من متفکر شدم که مبدا امری واقع شود که مردم بلیت وبا را بازطلبند. چون به نزدیک اسجیل رسیدم، شخصی بیرون آمد. وی را از احوال خواجه پرسیدم، گفت: حالی بر سنگ نیست. بود. ناگاه گفت که «قوچی می‌آید که من حرف کله وی نیستم.» از آنجا برخاست و در آن نزدیکی خراسی [[آسیابی که به وسیله خر می‌گردد]] بود به آنجا درآمد و در مغاکِ [[غار/ جای تنگ و تاریک]] پنهان شد. چون به ده رسیدیم و در سر زیارت فروامدیم و مردم ده جمع شدند، خبر رسید که «امیرعلی بیگ» که حاکم ولایت [[منظور، همین منطقه توس است]] بود، به زیارت خواجه می‌آید. مردم ده با مولانا گفتند که خواجه به سبب شما به این خراس آمده است. اگر علی بیگ بیاید و خواجه را نبیند، جای آن دارد که بر ما غضب کند. خدمت مولانا متوجه خراس شد. چون به خراس درآمد، فرمود که «مهمان را چنین دارند؟!» چون خواجه آواز مولانا را شنید از آن مغاک بیرون آمد و یکدیگر را کنار گرفتند [[بغل کردند]].... شخصی مرا گفت که امیرعلی بیگ بر در ایستاده و انتظار می‌کشد. من مولانا را تنبیه [[یادآوری]] کردم. مولانا فرمود که امیرعلی بیگ منتظر شماست. خواجه بیرون رفت و امیرعلی بیگ خواجه را دریافت. خواجه گفت: «مغولک! برو که مهمان عزیز دارم.» علی بیگ روان شد و خواجه از عقب وی نعره می‌زد که «هی مغولک بدو!» وی می‌دوید تا از نظر خواجه غایب شد.

بعد از آن خواجه و مولانا به زیارت درآمدند و من از بیم آنکه مبدا خواجه سخنی بلند بگوید، با مولانا گرفتم که «من قران به یک شبانروز ختم می‌توانم کرد.» مولانا فرمود که «امر به سه شبانروز است» من ختم قرآن آغاز کردم. در انشای تلاوت، خواجه آغاز سخنان بلند کرد. مولانا بانگ بر وی زد. دیگر تا آخر صحبت [[دیدار]]، خواجه از آن سخنان، هیچ نگفت. چون ختم تمام شد و از دعا فارغ شدند، یکدیگر را وداع کردند. حق –سبحانه و تعالی– آن بَلیّت را به محض رفت و رحمت خود دفع کرد.» به‌نظر می‌رسد آنچه در این قصه از آن به عنوان «سخنان بلند» یاد شده است، از جنس همان اختلاف عقاید، میان دو فرقه مهم مذهبی باشد که هر دو در آن روزگار، طرف‌دارانی در دشت توس داشته‌اند.

شهر

۳شنبه
۲۱ اسفند ۱۴۰۳
۱۴۶۶
شماره ۲۴۵

۱۵
SHAHRAKNEWS.IR



تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت